

می‌رسد.» شخصیت‌هایی که تنها طرحی کلی از یک انسان را ترسیم می‌کنند و تنها در پی خلق فضای کلی اثر هستند. آن‌ها استعاره‌ای از سرگشتگی انسان مدرن و گم‌شده در خود و جهان پیرامون خود هستند. آن‌ها در این گم‌گشتگی با خشونت و عصبیتی بی‌حد و حصر، خود را قربانی می‌پندارند و برای آن‌که قربانی نباشند، به دنبال قربانی می‌گردند. و خشونت‌در بالاترین سطح خود، که همان کشتن انسان به دست انسان دیگر است، برنامه‌ریزی شده و اجرا می‌شود. خشونت پنهانی که در تاروپود ساختار، شخصیت‌ها، دیالوگ‌ها و فضای کلی «ناگهان...» جاری و ساری است، خشوتی که باعث به‌وجود آمدن تم اصلی اثر که همانا گناه و قتل جمعی است می‌شود. از منظر امیل دورکیم «هر عملی وقتی جرم محسوب می‌شود که احساسات قوی و مشخص وجدان جمعی (گروهی) را جریحهدار سازد.» بزه‌کاری هم پدیده‌ی بسیار پیچیده‌ی اجتماعی است که در محیط‌های اجتماعی مختلف به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود. از منظر جامعه‌شناسی؛ قاتل شخصی است که دارای نشانه‌هایی چون «اضطراب، تشویش، دل‌پره، خودبیمارانگاری، اجتماع‌ستیزی و عدم‌رشد اجتماعی، افکار پارانویید، شخصیت وسواس فکری - عملی، نابالغ بودن عاطفی، عصبان گری و بی‌طاقتی، احساس خصومت، پایین بودن آستانه تحمل در شکست‌ها و ناکامی‌ها» است. همه‌ی چیزهایی که در ذات و بنیه‌ی شخصیتی آدم‌های نعلبندیان، به‌صورت نهان و آشکار خودنمایی می‌کند. آن‌ها فی‌نفسه، با خشمی که در بدن وجودی خویش از جهان و زمان و مکان دارند، قاتل محسوب می‌شوند. حتی اگر فریدون را به قتل هم نمی‌رساندند، آن‌ها قاتلینی بالفطره‌اند که خود یا دیگری را به تباهی و نیستی می‌کشانند. به قول هانا آرنت، در یک رفتار خشن «همه‌چیز بسته به قدرتی است که پشت خشونت قرار می‌گیرد، نه خود فعل خشونت». خشونت همواره از خشم سرچشمه می‌گیرد و آن‌طور که آرنت نشان می‌دهد، در یک وضعیت خشمناک، آن‌چه تهی‌شدگی از معنای انسان را به تصویر می‌کشد نه واکنشی خشن، که فقدان آن است. پس عقلائی است که در برابر خشونت، خشن بود، درست همان‌طور که این هفت نفر خشمگین از خشمی که زندگی بر آن‌ها روا داشته، خشونت را در بالاترین سطح خود به کار می‌بندند. و به نظریه‌ی قانون، مبنی بر این‌که «سنتم‌دیده فقط از طریق خشونت می‌تواند انسانیت خویش را بازباید» جامعه‌ی عمل می‌پوشانند! هر اشاره‌ای به وجه‌آفرینشگر خشونت علیه‌یک «دیگری»، تلاشی است ناموفق برای تبدیل یک سلبیت به یک ایجاب. خشونت علیه دیگری، هر قدر هم که خودآگاه باشد، درنهایت ساقی، غریزی است. خشوتنی که «خود» را هم‌زمان به سوژه و ابژه‌ی عمل خشونت‌آمیز بدل می‌کند. دقیقاً از آن‌رو که نمی‌تواند وجه ایجابی خشونت‌است و وجهی خودآگاه که غریزه را پس می‌زند، خودآفرینندگی را نیز یدک می‌کشد.

بهرام، بهرام بیضایی، سوسن تسلیمی، محمود دولت‌آبادی، خسرو سبئیایی، حمید سمندریان، داریوش شایگان و... نامه‌ای با درخواست آزادی‌شان امضاء کنند و سرانجام در حوالی تیرماه ۱۳۵۷ بدون تفهیم اتهام و برگزاری دادگاه، به قید وثیقه آزاد شدند. این آزادی نقطه فرود زندگی عباس نعلبندیان نیز بود. نعلبندیان پس از این مدتی را در خانه پدری، با برادرش محمد هم‌خانه شد. او که نمی‌توانست مصرف قرص‌هایی را که در زندان آغاز کرده بود متوقف کند، به مصرف افیون نیز روی آورد. در همین دوران همسر دوم او، فهیمه آموزنده مدتی از نعلبندیان در خانه پیشین او، روبه‌روی کارگاه نمایش‌نهداری کرد اما سرانجام از تلاش‌های ناموفق نعلبندیان برای ترک‌ناמידشدو اورا ترک کرد. همین زمان بود که فردوس کاویانی، از دوستان نعلبندیان به دیدن او رفت و از وضعیت او چنان متعجب شد که با خود قرار گذاشت به هر طریقی که شده است او را از این وضع نجات دهد. فردوس کاویانی با مراجعه به مرکز هنرهای نمایشی به ریاست علی منتظری، نامه‌ای از اومی‌گردد که طبق آن عباس نعلبندیان می‌تواند در اداره تئاتر مشغول به کار شود. ضمن این‌که از نعلبندیان می‌خواهد تا آن زمان هر روز به محل تمرین نمایش «سفرتخانه» به نویسندگی اسلاومیر مرژوک که فردوس کاویانی کارگردان و بازیگر آن بود، سر بزند. مدتی نمی‌گذرد که اتفاقی ناگوار برای نعلبندیان رخ می‌دهد؛ نامه‌ای از بنیاد شهید به دستش می‌رسد که از اومی‌خواهد ساختمانی را که مستاجر آن است، تخلیه کند.

پرده آخر

نعلبندیان که یک‌بار در سال ۱۳۶۴ اقدام به خودکشی کرده بود، اوایل خردادماه ۱۳۶۸ با ضبطی در کنار و کاستی که صدای اورویش ضبط شده است، چنین می‌گوید: «هنوز کاری نکرده‌ام و مخصوصاً دارم این نوار را پیش از آن‌که کاری بکنم... درحقیقت همین دیگر، تنها کاری که اکنون برایم مقدور است برای این‌که کلک تمام این فضاحت‌ها و بحث‌ها را بکنم، تنها چیزی که دارم قرص است.» یکی، دو روز پس از مرگ نعلبندیان بود که بوی تعفن موجب شد همسایه‌ها پلیس را خبر کنند. پیکر عباس نعلبندیان را ششم خردادماه ۱۳۶۸ در ۴۰ سالگی در خانه‌اش پیدا کردند و احتمال دادند که شش‌روز پیش خودکشی کرده باشند.

نعلبندیان در تمام زندگی‌اش در تضادهای مدام و مادام زندگی کرد. او در روزهای سرخوشانه‌ی اقتدار و اوج (از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷) هم در فضایی متضاد از زندگی خانواده‌ای که در آن رشد کرده و تربیت یافته بود، تنهای تنها، حیران و شیدا بود تا آخر عمر. او در یکی از یادداشت‌های آخرش نوشت: «هر کاری کردم تا عباس نعلبندیان مشهور را با عباس نعلبندیان واقعی، همین خودم، یکی کنم. نشد که نشد!»



این خشونت موجود در این خانه‌ی به ویرانی رفته و نهایتاً جامعه‌های که خودنعلبندیان را هم به نیستی می‌کشاند و فرجامی مشابه فریدون را برایش رقم می‌زند، نتیجه‌ی یک دگردیسی و تحول و تغییر براندازنده برای نعلبندیان و امثالهم است. رویه‌ای که از سال‌های اوج او در کارگاه نمایش با نقدهای مفرضانه و شخصی‌نگر آغاز شده و نهایتاً مرگی خودخواسته را بر او دستور کرد.

پرتوهای گم‌شده در غبار

کمبود گفتمان بین اعضای تئاتر و نهایتاً رسیدن به یک رادیکالیسم افراطی و تخریب هم‌نوع در اواخر دهه‌ی ۴۰ و دهه‌ی ۵۰، کار را به جایی می‌رساند که تحمل هم‌صنفی‌ها هم سخت می‌شود. هرکس فکر می‌کند با تخریب، براندازی و قربانی کردن همکار، همه‌ی مشکلات و دردها حل خواهد شد. اما این تجربه‌ی تلخ نشان داد که قضایا به گونه‌ای رقم خورد که همه در آن قربانی و به مسلخ برده شدند. در چنین فضای سیاه، سفید و ایدئولوژی زده‌ای، قطعاً یکی که خارج از این شرایط باشد، ایزوله شده، رو به انحطاط و نیستی پیش خواهد رفت. نعلبندیان در «ناگهان...» خودش، آستیم، فریدون و... را تصویر کرده است. عجیب آن‌که فرجام آستیم هم فرجامی مشابه فریدون و عباس می‌شود. نعلبندیان از مرگ تا مرگ را در «ناگهان...»، با تکنیک‌های خلاقانه، فاصله‌گذاری شده و سورئال می‌نویسد. نعلبندیان، آستیم و فریدون، هر سه مُرده‌اند! و در لحظه‌ی پایان آغاز خود، آرام و با پای خود به سوی گور خود رفته‌اند. گوری که دیگران برایشان ساخته و آماده کرده‌اند. آیا «ناگهان...» قصه‌ی شرم ما و ماست. «من، تو را انتظار می‌کشم، ای فرجام خوب!»، «انک اتصال، اینک حیات.» «مرا به نوازش سترگ خاک همهان کنید.» و...

عباس نعلبندیان با تفاوت آغاز شد و با تفاوت به پایان رسید! با همه‌ی اهمیت، تأثیر و یگانگی‌اش در دوردست‌هاست! چه خودخواسته، چه دگر خواسته، همیشه در دوردست‌ها بوده و در دوردست‌ها هم ماند و به مرگ رسید! بر خوردبیساری از همکاران و دوستدارانش با او، بر خوردی توریستی و بیشتر عشق‌بازی با یک امر مهم و شخصیت مطرح بوده و هست! بی‌آن‌که او را خوانده باشند، فیمیده باشند! به استناد یادداشت‌های خودش، بزرگان کارگاه نمایش هم، در روزهایی که او در اوج بود،

شنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۳
سال سوم • شماره ۵۲۰
www.hammihanonline.ir

با او چون زبردستی بی‌مایه برخورد می‌کردند! و برای خودی و غیر خودی، تا آخر، همان «پس‌رگ روزنامه‌فروش» ماند! پس از انقلاب؛ در سال‌های خانه‌نشینی و سیاه زندگی‌اش، بسیاری از مدیران فرهنگی و تئاتری‌ها او را ندیدند، نخواستند که ببینند! واقعیت این است که نعلبندیان در اسفندماه ۵۷؛ پس از دستگیری و زندانی‌شدن در زندان قصر، مُردا و از تیرماه ۵۸؛ پس از آزادی از زندان، تا یکم خردادماه ۶۸، جسدی بود که پس از دو خودکشی نافرجام، به فرجام و سرانجام خود خواسته‌ی خود، با قرص‌هایی که ترکیب‌شان را به دقت یادداشت کرد، رسید! و پس از خوردن قرص‌ها نوشت: «کاش تا سه روز کسی در این خانه را نزند، تا جنازه‌ام حسابی بو کند!» و دکمه‌ی ضبط صدا را فشار داد و آخرین حرف‌ها را در بره‌ای بر خی دوستان و دشمنانش زد تا به سکوت مرگ برسد و تنها صدای هوا باشد و دیگر هیچ، و به مرگی که به‌قول خودش «اختتامی نیکو» است، برسد!

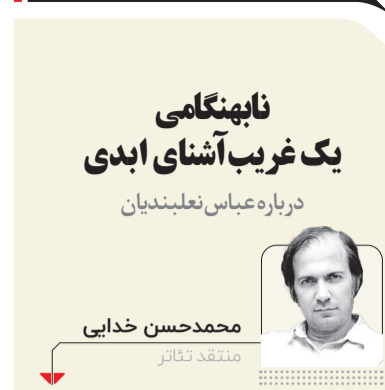
عباس نعلبندیان را حتی نزدیک‌ترین دوستانش هم‌شناخته بودند. یادداشت‌های روزانه‌ی سال‌های پیش و پس از انقلاب او، از زمانی که در اوج بود تا زمانی‌که در ناکجای زندگی‌اش گم شد، تصویری تلخ و ترازیک از مردی تنها، مایوس و حیران است. حیرانی که در سال‌های آخر عمر با سرگشتگی افیون و قرص یکی شده و او را فارغ از زمان و مکان کرده، راه رسیدن به بُعد دیگر را برایش مهیا کرد. نعلبندیان در تمام زندگی‌اش در تضادهای مدام و مادام زندگی کرد. او در روزهای سرخوشانه‌ی اقتدار و اوج (از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷) هم در فضایی متضاد از زندگی خانواده‌ای که در آن رشد کرده و تربیت یافته بود، تنهای تنها، حیران و شیدا بود تا آخر عمر. او در یکی از یادداشت‌های آخرش نوشت: «هر کاری کردم تا عباس نعلبندیان مشهور را با عباس نعلبندیان واقعی، همین خودم، یکی کنم. نشد که نشد!» نعلبندیان واقعی، همین خودم، یکی کم. نشد که نشد! سال‌ها گذشته و هرکس به‌قدر درک و حافظه‌ی خودش چیزهایی از او در ذهن دارد. زمان، همه‌چیز، حتی حقیقت و نهایتاً واقعیت را هم تغییر داده است. این‌که آیا بعد از این همه سال می‌توان به روایتی سراسرت و درست از او رسید، بحثی است که نتیجه‌ی مشخصی نخواهد داشت. با همه‌ی تلاش‌هایی که به کار بسته و می‌بندیم؛ عباس نعلبندیان اکنون، تصویری است سایه‌وار؛ پرتوهای است که در غبار گم شده، مردی که سال‌هاست در گور خود خفته و مرگ را زندگی می‌کند! عباس نعلبندیان با تفاوت آغاز می‌شود و به پایان می‌رسد! همین...

م الف: ۲۴۸
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور - حوزه ثبت ملک شهری
آگهی فقدان سند مالکیت
به نام: خانم مینا محمودی فرزند بهرام با کد ملی ۱۶۰۲۷۲۳۵۶ به آدرس: عبدالآباد، خیابان سیلان، جنب مخابرات خوشقدم، مجتمع صدرا ۲ با تسلیم برگ استنهاد مصدق به‌شماره به شرح وارده به شماره ۴۰۶۸۷۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ اعلام نموده سند مالکیت شش دانگ یک قطعه آپارتمان مسکونی نوع ملک طبق به پلاک ثبتی ۲۲۹۸۳ فرعی از ۱۴ اصلی، مفروز و مجزاشده از ۲۲۴۱۶ فرعی از اصلی مذکور، قطعه ۴۱ در طبقه ۵ و واقع در بخش ۱۲ ناحیه ۰۴ حوزه ثبت ملک شهری استان تهران به مساحت ۷۴/۹۶ مترمربع مشخص ملک: یک قطعه آپارتمان مسکونی نوع ملک طبق به پلاک ثبتی ۲۲۹۸۳ فرعی از ۱۴ اصلی، مفروز و مجزاشده از ۲۲۴۱۶ فرعی از اصلی مذکور، قطعه ۴۱ در طبقه ۵ و واقع در بخش ۱۲ ناحیه ۰۴ حوزه ثبت ملک شهری استان تهران به مساحت ۷۴/۹۶ مترمربع متن ملک آپارتمان مسکونی قطعه چهل و یکم تفکیکی مفروز و مجزی شده از شماره ۲۲۴۱۶ فرعی از ۱۴ اصلی، به مساحت (۷۴/۹۶) هفتاد و چهار متر و نود و شش دسی‌متر مربع، واقع در سمت غربی طبقه پنجم که (۳/۳) سه متر و سی و یک دسی‌متر مربع آن بالکن است. مشخصات منضمات ملک: انباری قطعه ۲۸ به مساحت ۱/۷۷ مترمربع واقع در سمت غربی طبقه زیرزمین یک پارکینگ قطعه ۱ به مساحت ۱۰/۵۶ واقع در سمت غربی طبقه همکف مشخصات مالکیت: مالکیت مینا/محمودی فرزند بهرام شماره شناسنامه ۳ تاریخ تولد ۱۳۶۱/۰۵/۱۰ شهر تهران اسناد رسمی شماره ۱۳۹ صادره از هشتروند داری شماره ملی ۱۶۰۲۷۲۳۵۶ با جرنسهم ۶ از کل سهم ۶ به عنوان مالک شش دانگ شش دانگ شماره مستند مالکیت ۱۲۱۳۲ تاریخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۷ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۳۹ شهر تهران استان تهران، موضوع سند مالکیت تعویضی به شماره چاپی ۳۱۱۸۹ سرب ب سال ۹۴ با شماره دفترالکترونیکی ۰۶۹۳۶۰۰۴۴۰۳۰۵۱۳۹۵ که در صفحه ۱۲۱ دفتر املاک جلد ۲۹۵۳ ذیل شماره ۶۶۲۶۸۶ ثبت گردیده است. محدودیت: محدودیت دفتر املاک؛ رهنی شماره ۱۷۱۳۴ مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۷ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۳۹ شهر تهران استان تهران که به نفع بانک آرنده به مبلغ ۰۰۰۰۵۰۰۰۰۰۰ ریال به مدت ۲۴ سال ثبت شده. و طبق گواهی دفتر املاک در رهن می‌باشد که به علت اسباب‌کشی مفقود گردیده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت نموده است. لذا طبق ماده ۱۲۰ آئین‌نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می‌شود تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای کرده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به این اداره مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراضی نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد. گیرندگان رونوشت ۱- اداره کل تحقیق و استرداد بنیاد مستضعفان ۲- جهت اطلاع به ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره)
سیدمهدی لامعی - رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهری - از طرف محمد جعفرعلی

فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی دومرحله‌ای
نوبت دوم
مناقصه‌گزار: شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران - مدیریت بازرگانی
موضوع مناقصه: خرید ۱۸۰۰ عدد شیلنگ آتش نشانی طی تقاضای شماره: DSS-01481-TR
تاریخ، مهلت، نشانی محل دریافت و تحویل استعلام کیفی مناقصه‌گران:
شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی خرید تعداد ۱۸۰۰ عدد شیلنگ آتش‌نشانی خود را به شماره نیاز ۲۰۰۳۰۹۳۹۳۵۰۰۰۰۲۸ از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت و از بین تامین‌کنندگان کالا (تولیدکنندگان / فروشندگان) برگزار نماید و کلیه مراحل برگزاری فراخوان عمومی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه الزاماً از طریق درگاه سامانه مذکور به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه تاریخ ۱۴۰۳/۳/۹ می‌باشد.
اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه به آدرس سامانه ستاد برای مناقصه‌گران ارسال خواهد شد.
● مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی: روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۳/۳/۱۶
● مهلت ارسال مدارک ارزیابی کیفی: روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۳/۳/۳۰
● آدرس: تهران - خیابان ایرانشهر شمالی - روبروی پارک هنرمندان - جنب خیابان برادران شاداب-پلاک ۱-طبقه دوازدهم- اداره خریدهای داخلی - شماره تماس: ۸۸۳۲۷۰۸۵ و ۸۴۱۲۰۹۹۶
مبلغ معامله برای مناقصه یادشده ۲۲۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال برآورد شده است.
تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار؛ مبلغ ۱۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد که براساس آئین‌نامه تضمین در معاملات دولتی قابل ارائه می‌باشد.
ضمناً آگهی در سامانه‌های MONAGHESE.NIOPDC.IR و همچنین سایت HTTP://IETS.MPORG.IR صرفاً جهت اطلاع قابل رویت می‌باشد.
اطلاعات تماس سامانه ستاد: مرکز تماس ۰۲۱۱۴۵۶ دفتر ثبت نام ۸۸۹۶۹۷۳۷،۸۵۱۹۳۷۶۸
روابط عمومی شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران

شناسه آگهی: ۱۷۴۱۵۴

نگاه منتقد



گویی تا زمانی نامعلوم نسبت نهاد اجتماعی تئاتر این سرزمین با فیگور مهم و بحث‌برانگیزی چون عباس نعلبندیان بر مدار حیرت، انکار و حتی فراموشی و یادآوری‌های جنون‌آمیز بگردد و در این وادی عسرت و حسرت، هر چه زمان به پیش‌رود و فاصله‌مندی با گذشته بیشتر شود، این نسبت‌مندی توضیح‌ناپذیرتر گردد و هاله‌ای که بر گرد نعلبندیان نقش بسته نازدودنی تر شود. این مسئله‌بی دلیل نبوده و به‌موقعیت ناپهنگام عباس نعلبندیان بازمی‌گردد. نویسنده‌ای که به گواه تاریخ تئاتر این سرزمین از حاشیه‌ها سر برآورده و به میانجی اتصال با مدرنیسم آمرانه و قناس پهلوی، ناگهان به یک وضعیت سیاسی اقتدارگرایانه

پرتاب شده که یادآور پرتاب‌شدگی شخصیت‌های بکتی است. جهانی‌که نعلبندیان قرار بود با آن سرگردانی همیشگی اش مابین سنت‌های گذشته دینی و مدرنیزاسیون شتابناک محمدرضاشاه، گاهی به تاخت و گاهی به طمانینه برساند، بی‌وقفه از قواعد مرسوم زمانه تن می‌زد و واجد خودآیینی حیرت‌آوری بود. روندی که با رخداد سیاسی ۵۷ برای همیشه از هم گسست و انزوی ترازیک او را رقم زد. مناسبات سیاسی و اجتماعی دهه ۶۰ برای نعلبندیان فهم‌ناپذیر بود و حوادثی چون جنگ و تلاطمات سیاسی، از توان کسی چون او خارج. مرگ خودخواسته واکنشی بود به وضعیتی که در آن نقشی نداشت اما از آسیب‌هایش در امان نمانده بود. این انتحار ترازیک را می‌توان برای آیندگان آغاز دورانی دانست که بعدها از دل جنبش اجتماعی دوم خرداد پدید آمد و نسل تازه تئاتر ایران را به این صرافت انداخت که برای یافتن فرم‌های تجربه‌نشده اجرایی و به صحنه آوردن امر نو، می‌توان با نگاهی قفانگرا نه به میراث گذشته تئاتری، جهان را از نو شناخت و در این جست‌وجوی مدام و ناتمام، با فیگور مهم و ناپهنگامی چون عباس نعلبندیان ملاقات کرد. از یاد نبریم که چگونه آثار کمیاب نعلبندیان به مدد تکنولوژی مدرن و فضای مجازی در دسترس قرار گرفت و نسل جوان تئاتری توانست از یک افق تازه، این امکان را بیابد که با نگاهی انتقادی به این آثار، بار دیگر ظرفیت‌های نامکشوف یک نویسنده محذوف و مطرود ایرانی را تا حدودی احیا کند. پژوهش‌هایی که به‌شکل انفرادی یا گروهی در این سال‌ها منتشر شد، به همراه سمینارها و درس‌گفتارهایی که گاه‌وبی‌گاه در گوشه و کنار شهر در رابطه ن نعلبندیان برگزار گردید، به ترسیم چهره واقعی از عباس نعلبندیان یاری رساند. کنشی که آن را می‌توان اسطوره‌زدایی از نویسنده‌ای دانست که در حال اسطوره‌شدن بود. توگویی هر چه بیشتر از دسترس خارج می‌شد اهمیت بیشتری می‌یافت و برای عده‌ای از جوانان سرگشته نسل پسا‌دوم خرداد، ملجایی بود برای هویت‌یابی هنری و مرزبندی با ابتذال نمایش‌هایی که بی‌مسئله بودند و تسلیم‌روح‌نئولیبرال‌زمانه.

اما به راستی عباس نعلبندیان چه در چنته دارد که به کار نسل ما آید؟ او که تحصیلات چندانی نداشت و قبل از ورود به کارگاه نمایش و فعالیت حرفه‌ای، در یک دکه روزنامه‌فروشی به‌عنوان روزنامه‌فروش، بی‌وقفه می‌خواند و آماج هجوم اخبار خوب و بد جهان بود. او را بواقع می‌توان یک «خودآموز» دانست که تجربه زیسته‌اش از دل حاشیه‌نشینی و به قول ژیزک «کژ نگرستن» به عرصه نمادین شکل می‌یافت. یک انسان سرگشته پسا‌مدرن که پایی در آموزه‌های دینی دارد و پایی در مدرنیسم شتابان عصر پهلوی. با روحی حساس، نوشتاری نامتعارف، زیستی ویران در عصری این چنین متناقض‌نما. محصول این تلاقی‌های عجیب و غریب در زندگی نعلبندیان، خلق آثاری است التقاطی و ناپهنگام که به‌راحتی نمی‌توان صورتبندی‌شان کرد و بر صحنه آورد و از طریق اجرا، به تماشا‌ی امر تماشا‌یی نشست. جهانی‌که نعلبندیان برمی‌سازد برهوتی است بی‌پایان و سرزمینی است بی‌حد و مرز. جهانی مملو از موجوداتی شبه‌انسانی که اغلب نام‌ناپذیر و ملمون هستند، موجوداتی انسانیت‌زدایی شده و بی‌تاریخ که به حال خود‌رها شده‌اند. تجربه‌گرایی نعلبندیان گاهی با شکست همراه بوده و گاهی واجد پیروزی‌های محدود و مقطعی است. این شکست را می‌توان بازتابی از روح زمانه‌ای دانست که گرفتار زوال و انحطاط. نعلبندیان بر آستان مغاک ایستاده و شوربختانه از دورانی می‌گوید که گویا همه چیز از کف رفته است و دست‌وپا زدن‌های انسان معاصر بیش از آن‌که نشانه‌ای به رهایی باشد فرورفتن‌های بیشتر و کورده‌راه‌های بی‌پازگشت است. در دورانی که لوکوموتیو تاریخ با شتاب به جلو می‌رود و انبوه انسان‌ها را به عقب پرتاب می‌کند عباس نعلبندیان بر دروازه ایستاده و بشریت‌م‌م‌رور را به درنگ فرامی‌خواند.

شناسه آگهی: ۱۷۴۱۵۴